

متن پیاده سازی شده جلسه چهاردهم سال سوم درس خارج اصول فقه دور دوم - 2 آبان 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 207 و 208: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

پاسخ به یک سؤال:

سوال کرده اند آنجا که بیان شد که در برخی آیات قرآن توسعه در مصداق رخ داده است و علاوه بر یک مصداق ظاهری، مصداقی بطنی برای قرآن گفته شده است، آیا می‌بایست بین معانی ظاهری و باطنی جامعی تصور نمود؟ مثلاً وقتی طعام هم در غذا به کار می‌رود و هم در علم به‌عنوان غذای روح، قائل گردیم که میان این دو باید جامعی تصور نمود. این بحث از این جهت که عمده معانی بطنی در قرآن از این قبیل هستند، یعنی مصادیقی نامحسوس برای عنوان مذکور در آیه می‌باشند، اهمیت می‌یابد. چنانچه در خاطر مخاطب گرامی نقش بسته باشد، به هنگام بیان این نوع از بطون آیات، بیان کردیم: استعمال می‌تواند به نحو حقیقی یا مجازی باشد و بر لزوم معنای حقیقی اصرار نورزیدیم. به همین واسطه باید بگوییم که در این قبیل استعمالات قرآنی، آنچه نیاز است تنها تناسب است؛ نه جامع؛ خصوصاً جامعی حقیقی، به معنای ماهیت واحده. مثلاً وقتی شهر در قرآن هم به معنای ماه و هم به معنای امام می‌آید، نیازی به ساخت جامعی حقیقی میان امام و ماه وجود ندارد؛ البته می‌توان جامعی تشکیل داد که در این مثال مطابق آنچه از ابن فارس نقل نمودیم، «شیء تابان» می‌باشد؛ چراکه معنای اصلی «شهر» همان هلال ماه می‌باشد و از این باب بر ماه‌های سال اطلاق شده است. همچنین لزومی ندارد تا جهت توسعه در مصادیق آیه مربوط به قضای تفت، از اصلاح موهای سر و صورت، به ملاقات با امام، در میان این دو معنا جامعی تصور شود. بله، به واسطه آنچه استعمال مجازی طلب می‌کند، فرض تناسبی میان معانی لازم است که در صورت نبود آن، آنچه محقق خواهد شد، مقارنت می‌باشد؛ نه استعمال و این همان سخن مرحوم آخوند است. البته باید مطلب را به گونه ای بیان کرد که سر از استعمال در بیش از یک معنا در نیاورد. براین اساس است که به هر حال به جامعی نیازمندیم که مستعمل فیه لفظ باشد.

امتداد «آرای مشاهیر اصول در مورد مسأله استعمالات قرآن، بطون و سایر آنچه بیان شد»:

1. بیان شد که مرحوم آخوند، در تفسیر نخست خود فرموده‌اند بطون آیات از باب استعمال نیست؛ بلکه از باب مقارنت می‌باشد. خدای متعال مقارن با آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» اراده فرموده که عدد امامان هم دوازده است؛ نه این‌که از باب استعمال لفظ در معنا، کلمه «شهر» را استخدام نموده باشد. چنان‌که روشن است، لازمه این سخن، خروج بطون از محط معانی است. نظیر آنجا که به منظور رفع شایعات راجع به کم‌حواس شدن یک عالم بزرگ یا یک مرجع تقلید، از ایشان کلیبی منتشر کنند که ایشان مطلبی را شرح می‌دهد. در این صورت مقارن با استعمال الفاظ در معانی خودشان توسط ایشان، صحت حواس و حافظه ایشان هم بر همگان مبرز می‌گردد.

2. مرحوم آخوند در تفسیر دوم خود می‌فرمایند: بطون لوازم خفی معنا هستند. به منظور توضیح این نظریه باید گفت که هنگامی که یک متکلم لفظی را استعمال می‌کند، این لفظ دارای یک معنای مطابقی می‌باشد؛ به علاوه یک معنای التزامی روشن هم دارد.

اما این نظریهٔ مرحوم آخوند آنجا نمود می‌یابد که این لفظ یک معنای التزامی خفی نیز داشته باشد؛ به طوری که بسیاری از رسیدن بدان عاجز باشند. تنها اوحدی از مردم می‌توانند آن را دریابند که اتفاقاً پس از کشف و بیان این چنین لوازمی، همگان آن را زیبا و مطبوع خواهند یافت؛ مثلاً آن هنگام که در آیهٔ مزبور، امام می‌فرمایند که منظور از دوازده ماه، ما ائمهٔ دوازده‌گانه هستیم و سپس ذیل آیه (ذَلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِ أَنْفُسَكُمْ) را شاهد می‌آورند.

3. مرحوم مشکینی، در برخی از حواشی خود، فرموده است که مراد از بطون نزول‌های متعدد قرآن کریم می‌باشد؛ به این معنا که قرآن کریم هفت یا هفتاد مرتبه نازل شده و در هر مرتبه معنایی از معانی ظهیری یا بطنی اراده شده است. نظیر آن‌جا که شخصی در دو مرتبه سخنرانی خود از لفظی یکسان، دو معنای متفاوت اراده نماید. توجه دارید که با این بیان نیز، استعمال در معنای بطنی، استعمال در بیش از یک معنا نخواهد بود.

4. برخی اعاضم همچون آقایان عراقی، اصفهانی، ایروانی و گفته شده: آقای آخوند در مجلس درسش، به «توسعه در مصداق معنا» اشاره فرموده‌اند؛ به تعبیر ایشان، جامعی ایجاد کنیم؛ به تعبیر ما (که زیباتر و جامع‌تر است) مصداق معنا را توسعه دهیم. ایشان گفته‌اند که با وجود این‌که لفظ معانی متعددی دارد، ولی مستعمل فیه و معنا همان معنای کلی می‌باشد.

5. آقای بروجردی و خیلی قبل‌تر از ایشان مرحوم صدرالمآلهین، می‌فرمایند بطون آیات یعنی لایه‌دار بودن آیات که هر کسی مطابق درجهٔ فهم و مرتبهٔ نفس خود، لایه‌ای از آن را ادراک می‌نماید؛ البته این بدان معنا نیست که یک نفر حائز درک چند لایه نگردد. به عنوان مثال، آن‌چه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از قرآن برداشت می‌کنند را، فلان مفسر واقف نگردد و آن‌چه که این مفسر می‌فهمد، عقل فلان عوام بدان قد ندهد. حتی فقیه به واسطهٔ نگاه فقیهانه به قرآن، برداشت‌هایی متفاوت با برداشت‌های فیلسوفانه و عارفانه خواهد داشت. به تعبیر زیبای مرحوم صدرالمآلهین: قرآن به منزلهٔ مائده و سفره‌ای آسمانی است که در آن، هرکسی می‌تواند خوراکی متناسب با طبع خود جوید. حتی برای کسانی که قدرت هضم اغذیهٔ لذیذی چون گوشت بریان را ندارند، گاه و یونجه موجود می‌باشد. با اندک التفاتی به این نظر، در می‌یابیم که به استعمال در بیش از یک معنا سوق یافته است؛ چراکه این ظاهر عبارتی از تقریر مرحوم منتظری از درس مرحوم بروجردی می‌باشد: «المراد بها [منها] عبارة عن المعانی المختلفة و المراتب المتفاوتة التي يستفاد من الآيات.»

کنون که پنج نظر از آرای مشاهیر علمای اصول را بیان کردیم، نکته‌ای شایان التفات است و آن این است که با وجود تتبع بسیاری که برای طرح این دیدگاه صورت گرفته است، گوینده وجود نظراتی بیش از این را، نفی نمی‌نماید. مهم آن است که ما به گنج حسن بی پایان دوست راه پیدا کردیم و آن روایات هستند. حال با توجه به روایات می‌توان در میان این‌ها داوری نمود.

قضاوت در میان آرای پنج‌گانه حول مسألهٔ بطن در قرآن:

1. راجع به کلام نخست مرحوم آخوند باید گفت: با این‌که در زندگی روزمره بسیار رخ می‌دهد که ما مقارن با استعمال یک لفظ در معنای خودش، مطلب دیگری نیز اراده می‌نماییم، چنان‌چه به شایعه در مورد کم‌حواسی یک عالم مثال زدیم، اما باید گفت درست بودن مطلب یک چیز است و این که آن، این‌جا مراد باشد چیز دیگر. شما بفرمایید هم‌اکنون که روایات بطون را از دیدهٔ غور گذرانید، آیا هیچ کدام، با این می‌ساخت که ظهر آیات قرآن کریم استعمال باشد و بطن آن‌ها مقارنت؟ ما مؤیدی بر این مطلب نیافتیم.

2. اما بیان دوم مرحوم آخوند، تا حدودی قابل پذیرش می‌باشد؛ آن‌جا که فرمودند مراد از بطون لوازم خفیه‌ای است که هرکس آن‌ها را درنیابد؛ البته بنا شد چند معنا داشته باشد.

3. اما راجع به بیان مرحوم مشکینی، باید گفت که با اطلاعی که از علوم قرآن و تفسیر داریم می‌دانیم که این‌گونه نیست که قرآن هفت یا هفتاد بار نازل شده باشد و معلوم نیست ایشان، این مطلب را از کجا اخذ نموده است. آن‌چه که ما داریم این است که قرآن یک مرتبه، به صورت یک‌جا در شب قدر نازل شده و به واسطهٔ این نزول دفعی، در قرآن تعبیر «أنزلنا» به کار رفته و یک مرتبه نیز در طول بیست سال به صورت تدریجی نازل شده است و قرآن با تعبیر «تنزیل» از آن یاد نموده است. هم‌چنین سورهٔ حمد، استثنائاً دو بار نازل شده و لذا آن را سبع المثانی (هفت آیه‌ای که دوبار نازل شده) می‌خوانند.

چه بسا مرحوم مشکینی با آن روایتی که سنی‌ها و اعیان شیعیان نقل نموده‌اند مواجه شده است و آن این‌که: قرآن «علی سبعة أحرف» نازل شده است. علاوه بر این‌که سایر روایات ما گاه، این مطلب را به شدت رد کرده و آن را به اهل سنت منتسب

نموده‌اند، نزول قرآن بر هفت حرف، غیر از این است که قرآن هفت مرتبه نازل شده باشد و در هر مرتبه‌ای از آن یک معنا اراده شده باشد. علی‌ای حال ما شاهدی بر سخن ایشان نیافتیم.

4. توسعه در مصداق معنا که بیان صحیحی می‌باشد.

5. چنانچه مقصود مرحوم بروجردی، گذشته از ایشان مرحوم صدرالمآلهین و دیگرانی که قبل از ایشان قائل به این قول گشته‌اند، این باشد که بطون قرآن، مصداق استعمال در بیش از یک معنا می‌باشند، خواهیم گفت که خیر. این دو تلازمی با یکدیگر ندارند. ممکن است یک شخص معمولی از آیه شریفه «فلینظر الانسان الی طعامه» برداشتی نماید که برداشت امام هادی علیه السلام بسیار لطیف‌تر از آن باشد؛ اما این معنایش این نیست که لزوماً این دو برداشت، دو معنای مجزا می‌باشند؛ چراکه معنا واحد با مصادیق مختلف محتمل می‌باشد و این با روایاتی چون «العبارة للعوام و الاشارة للخواص و الطائف لاولیا» نیز سازگاری دارد. لذا راه پنجم راه اشتباهی نیست و حتماً مورد قبول می‌باشد؛ اما استعمال در بیش از یک معنا نیست. علاوه بر این که عبارت بیان شده در ادامه تقریر مرحوم منتظری از درس مرحوم بروجردی، «اشارة الی اصول المراتب الکمالی لنفوس البشر»، با این که نثری مسجع به حساب می‌آید، اما حاوی عباراتی نامفهوم می‌باشد.

**تکمیل یک سخن از گذشته:**

در گذشته گفته بودیم که مانعی از استفاده از بطون آیات قرآن کریم در استنباط وجود ندارد. هم‌اکنون نکته‌ای اضافه می‌نماییم و آن این که چنانچه کسی بگوید که شما حق ندارید در استنباط، از بطون آیات استفاده نمایید، پاسخ خواهیم داد آن‌گاه که خود قرآن یا روایات به کمک بطون آمده، آن را از نهانی به روشنایی منتقل می‌نمایند، دیگر بطن نخواهند بود. توضیح بیشتر آن که این معنا، بالذات بطن بود؛ اما هم‌اکنون بالعرض، و به پشتیبانی روایات یا یک آیه دیگر، تبدیل به ظاهر شده است.

**زمینه سازی بحث آینده:**

در آینده دو روایت را مورد بررسی قرار خواهیم داد در این رابطه که ائمه چطور از قرآن استفاده می‌کرده‌اند؛ به تعبیر دقیق‌تر از روش‌شناسی استنباط ائمه از قرآن کریم بحث خواهیم نمود. اخیراً یکی از دوستان ما، آقای محقق شیخ جعفر طبسی، کتابی به نام «تمسک العترة الطاهرة بالقرآن الکریم» نوشته‌اند که تا الان شش جلد از آن منتشر شده است. در این کتاب روش و متد تمسک ائمه بحث شده است؛ یکی از مباحث آن حدیث معروفی است که از آن بحث خواهیم نمود. البته این حدیث سند ندارد؛ ولی چه بسا با توجه به شهرتی که به واسطه نقل محمدون ثلاث (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) دارد، از سند آن چشم پوشیم. در آن، قصه معروف آن مردی نقل شده که اصحاب امیرالمومنین علیه السلام او را در خرابه‌ای، بالای سر یک فرد کشته شده، با یک چاقوی خونی یافتند. لذا او را دستگیر کرده به خدمت امیرالمومنین علیه السلام آوردند و بعد از این که خود آن شخص اقرار به قتل نمود، او را آماده‌ی قصاص نمودند. در همین اوان، یک نفر دوان دوان رسید و گفت: او را نکشید. او بی‌گناه است. قاتل من هستم. از آن شخص پرسیده شد که چرا اقرار کردی؟ گفت: اگر اقرار نمی‌کردم آیا از من قبول می‌کردید؟ و سپس جریان را تعریف نمود که من یک گوسفندی کشته بودم و سپس به منظور قضای حاجت به آن خرابه رفتم و با آن پیکر بی‌جان مواجه گشتم. حضرت به امام حسن علیه السلام فرمودند در این رابطه تو قضاوت کن. بعد حضرت استفاده‌ای از قرآن نمودند که در آینده مطرح خواهیم نمود.

**و الحمد لله رب العالمین**